

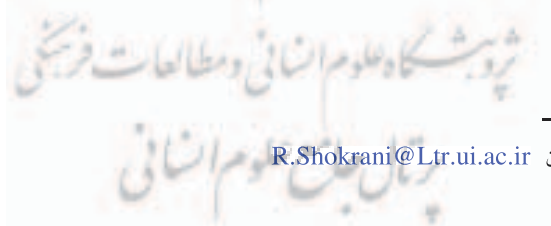
معناشناسی و برابریابی فارسی مفعول مطلق محذوف الفعل

رضا شکرانی*

چکیده

بر پایه تقسیم متون عربی به جمله‌هایی مستقل، با جمله‌هایی مواجه می‌شویم که در جایگاه مسندالیه و مسند این جمله‌ها، یک مفعول مطلق محذوف الفعل قرار دارد. بر اساس تحلیل نحویان، مفعول مطلق در چنین جایگاهی منصوب به فعلی مقدر است. اما آیا مدلول چنین مفعول مطلق‌هایی همان مدلول مفعول مطلق مذکورالعامل است؟ از نگاه معناشناسی، سه مدلول در مورد این ساخت قابل تصور است:

- ۱- دلالت مفعول مطلق هم بر معنای فعل محذوف و هم بر مدلول نحوی مفعول مطلق مذکور.
- ۲- دلالت مفعول مطلق تنها بر فعل محذوف.
- ۳- دلالت مفعول مطلق بر معنای مصدری بدون مشخصه‌های زمان و شخص.



* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان R.Shokrani@Ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش ۸۷/۸/۱۳

تاریخ وصول ۸۶/۱۰/۲۴

در این نوشتار بر اساس اصول معناشناسی، نظریه اول، ابطال و نظریه سوم، دقیق شناخته می‌شود؛ ولی از نظر کاربردی نظریه دوم قابل برابری در فارسی تلقی می‌شود؛ هر چند مترجمان در ترجمه این ساخت نحوی در ترجمه‌های قرآنی راه دیگری پیموده‌اند.

واژه‌های کلیدی

جمله، نحو، معناشناسی نحوی، ترجمه، مفعول مطلق محذوف‌الفعل.

مقدمه

در زبان عربی و از جمله قرآن با کلماتی منصوب مواجه می‌شویم که به تنهایی و یا با یک یا چند وابسته در جایگاه یک جمله ایفای نقش می‌کنند. نحویان زبان عربی از این ساخت نحوی با عنوان «مفعول مطلق محذوف‌الفعل» نام می‌برند. چنانچه متن را بر اساس دیدگاه تقسیم عبارات متن و از جمله قرآن، به جمله‌هایی مستقل، تحلیل معناشناسی کنیم، باید این ساخت نحوی را به عنوان یک قسم از جمله‌های زبان عربی، که هم به لحاظ ساختار و هم به لحاظ معنای مستفاد از آن با مفعول مطلق‌های مذکورالعامل متفاوت است، مورد بررسی قرار داد. این مطلب از توضیح خضری بر شرح ابن عقیل استفاده می‌شود، آنجا که درباره این ساخت می‌نویسد: «مفعول مطلق یا برای تاکید است یا بیان نوع یا بیان عدد و یا جانشین فعل خویش است»^۱؛ زیرا در این ساخت نحوی، مفعول مطلق در واقع به منزله مسندالیه و مسند یک جمله، ایفای نقش می‌کند.^۲

مدلول مفعول مطلق محذوف‌الفعل:

در چارچوب نحو عربی، که همواره بر پایه دو اصل عامل و اعراب به تبیین پدیده‌های نحوی می‌پردازد، به هنگام سخن بر سر این ساختار، به بیان فعلی

محذوف، که عامل نصب این مفعول مطلق‌ها است پرداخته می‌شود و به تبع در کتب تفسیر و اعراب‌القرآن نیز همواره سخن بر سر تعیین عامل محذوف این ساخت است؛ اما پیرامون مدلول این ساخت و تفاوت آن با مفعول مطلق‌های مذکور‌العامل کمتر بحث شده است. تا آنجا که اینجانب در کتب نحوی جستجو کردم ابن جنی در خصائص و رضی در شرح بر کافیه و خضری در شرح ابن عقیل و ابن عقیل در شرح بر الفیه به اختصار در این باره سخن گفته‌اند؛ برای مثال در آیه «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَحْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَثًا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...»^۳، سازه «ضَرْبَ» یک مفعول مطلق برای فعلی محذوف است که در چارچوب قواعد نحوی و نیز کتب تفسیر، این عبارت در اصل چنین بوده است: «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاضْرِبُوا الرِّقَابَ ضَرْبًا»، که با حذف عامل یعنی «اضْرِبُوا»، از باقیمانده کلام یعنی «الرِّقَابَ» (مفعول به) و «ضَرْبًا» (مفعول مطلق)، ترکیب «ضَرْبَ الرِّقَابِ» به وجود آمده است؛^۴ اما آیا معنای این جمله همان معنایی است که از آن سازه محذوف و این سازه مذکور به ذهن متبادر می‌شود و یا مدلول آن چیز دیگری است؟

سه نظریه درباره مدلول مفعول مطلق محذوف الفعل:

با توجه به سخنان نحویان و به لحاظ نظری می‌توان سه مدلول برای این ساخت تصور کرد که در ادامه به بیان این سه نظریه و بررسی آن می‌پردازیم.

نظریه اول:

۱- نخست آنکه مفعول مطلق محذوف‌العامل، هم بر معنای فعل محذوف و هم بر مدلول نحوی خود (تأکید یا بیان نوع و یا عدد) دلالت می‌کند؛ برای مثال عبارت «ضَرْبَ الرِّقَابِ»، بر اساس این فرض، همان معنایی را افاده می‌کند که عبارت «فاضربوا الرقاب ضرباً» بر آن دلالت دارد. در این صورت باید با توجه به فعل

محذوف، این ساخت را ترجمه کرد که در ترجمه مثال مورد بحث، چون فعل محذوف آن فعل امر است، می توان گفت:

«هنگامی که با کافران [در جنگ] مواجه شدید، بدون درنگ گردن های آنها را بزنید».

و در ترجمه دو مفعول مطلق محذوف الفعل «مَنَّا» و «فدَاء»، که در ادامه آیه فوق آمده است، نخست باید فعل محذوف را تعیین کرد که با توجه به آنچه در کتب تفسیر و اعراب القرآن آمده و با توجه به سیاق آیه، عبارت فوق در اصل چنین بوده است: «... حَتَّى إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا [تَمْتُونُ] مَنَّا بَعْدُ و، اِمَّا [تَفْدُونَ] فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا...»^۵. در این صورت با توجه به تحلیلی که از نحوه ترجمه مفعول مطلق مذکورالعامل در مقاله ای دیگر بیان کرده ایم (شکرانی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۷). معنای عبارت چنین می شود: «آنگاه که آنان را در هم کوبیدید، اسیران را محکم ببندید. سپس یا منت را تمام کنید (و آنان را آزاد سازید) و یا آنکه (در برابر آزادی آنان)، تمام و کمال، از آنان غرامت گیرید...».

چنان که ملاحظه می کنید، بر اساس این نظریه هم فعل محذوف ترجمه شده است و هم مفعول مطلق^۶.

همچنین می بینید که مفعول مطلق «ضَرَبَ»، «مَنَّا»، «فِدَاء» را به ترتیب به صورت «بی درنگ تمام و کامل» ترجمه کردیم، نه به صورت زدنی، منت گذاردنی، غرامت گرفتنی». زیرا همان طور که در مقاله ای دیگر، به تفصیل آورده ام، ترجمه مفعول مطلق تأکیدی به صورت «مصدری نکره» برابریابی مناسبی نیست؛ چون اولاً این مصدر نکره در زبان نوشتاری بیشتر بیانگر نکره است و نه تأکید و به فرض اینکه در مواردی، این مصدر نکره بیانگر تأکید باشد، ساخت حاصل از آن ساختی فارسی نیست؛ زیرا در زبان فارسی و به ویژه زبان فارسی معاصر، قید تأکید همواره قبل از فعل می آید و چنان که مصدر نکره بخواهد بیانگر تأکید باشد، باید قبل از فعل بیاید

تا در جایگاه طبیعی خود قرار گرفته باشد و همین نکته، بیانگر آن است که این ساخت، گرت‌برداری ساخت عربی آن است که وارد زبان فارسی شده است و این ساخت هنوز میان فارسی‌زبانان رایج نیست؛ بلکه همچنان آن را باید در ترجمه‌های عربی‌زده پیدا کرد.

اینک ممکن است این اشکال مطرح شود که ترجمه مفعول مطلق‌های مورد بحث به صورت فوق در برخی موارد باعث می‌شود که مفعول مطلق تأکیدی به صورت مفعول مطلق نوعی ترجمه شود. در پاسخ می‌گوییم که این همسانی ترجمه برخی از مفعول مطلق‌های تأکیدی و نوعی در خود زبان عربی نیز به وقوع می‌پیوندد؛ برای مثال در توضیح و یا ترجمه درون‌زبانی جمله‌ای مانند «ضَرَبْتُ ضَرْباً» همواره نحویان می‌نویسند: «أَيُّ ضَرَبْتُ ضَرْباً شَدِيداً». حال چنانچه به جای «ضَرَبْتُ ضَرْباً» بگوییم «ضَرَبْتُ ضَرْباً شَدِيداً» معنای این دو جمله و به تبع ترجمه آن یکسان خواهد بود؛ زیرا کلمه «ضرباً» در مثال اول بیانگر تأکید است و در مثال دوم به واسطه صفت «شدیداً» نیز بیانگر نحوه وقوع فعل است که همانا «وقوع فعل به صورت شدید» می‌باشد. لذا هر دو مثال را به صورت «به شدت زدم» باید ترجمه کرد و چنان که بخواهیم به صورت تحت‌اللفظی این دو مثال را ترجمه کنیم، به ترتیب چنین ترجمه می‌شود: «زدم زدنی» و «زدم زدنی شدید» که به عبارت دیگر هر دو مثال به معنای «به شدت زدم» هستند. اما در مثال مذکور چنانچه به جای مفعول مطلق نوعی «ضرباً شدیداً» بگوییم «ضربت ضرباً خفیفاً» بدیهی است که ترجمه این جمله با ترجمه جمله «ضربت ضرباً» متفاوت خواهد بود؛ زیرا در این مثال «نوع وقوع فعل» «شدید» نیست بلکه «خفیف» است و آن را چنین ترجمه می‌کنیم: «آهسته زدم». بنابراین از تحلیل مذکور نتیجه می‌گیریم که ترجمه مفعول مطلق تأکیدی به صورت مفعول مطلق نوعی در برخی از موارد به واسطه تبادر

معنایی است که از مفعول مطلق تأکیدی به صورت نوعی در خود زبان عربی صورت می‌گیرد.

بررسی نظریه اول:

ترجمه مفعول مطلق محذوف‌العامل به همراه فعل محذوف آن به دو دلیل ترجمه درستی نیست:

۱- نخست آنکه بر پایه اصل تبادل^۷ که در دانش اصول همواره مدار و ملاک در تعیین معنای حقیقی الفاظ و ساخت‌های صرفی و نحوی است، ترجمه فوق، ترجمه درستی نیست؛ زیرا از مفعول مطلق محذوف‌العامل، هیچگاه هم معنای فعل محذوف و هم معنای تأکید مستفاد از مفعول مطلق تأکیدی به ذهن متبادر نمی‌شود؛ مثلاً وقتی عرب زبانی به دیگری می‌گوید: «شُکراً»، هیچگاه مخاطب عرب زبان او، مفهومی را که از جمله «أَشْكُرُكَ شُكْرًا» می‌فهمد، از عبارت «شُكْرًا» نمی‌فهمد و همین‌طور وقتی عرب زبانی به مخاطب عرب زبان خود می‌گوید: «عَفْوًا»، مخاطب او معنایی را که از جمله «أَعْفُو عَنِّي عَفْوًا» به ذهن‌اش متبادر می‌شود، از عبارت «عَفْوًا» دریافت نمی‌کند و آنچه را نحویان در تحلیل مفعول مطلق محذوف‌الفعل مبنی بر تعیین فعل محذوف بیان می‌کنند، در واقع بیان ژرف ساخت یا شکل اولیه جمله است و نه بیان معنایی که از آن به ذهن متبادر می‌شود و این خلطی است عظیم که به واسطه عدم تمایز میان تحلیل ساخت‌های نحوی و معناشناسی نحوی توسط مدرسان و معلمان نحو صورت می‌گیرد.

۲- دلیل دوم بر نادرستی معنایی که از مفعول مطلق محذوف‌العامل ارائه شد، اصل متقن و معناشناسانه «كثرة المَبَانِي تَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ الْمَعَانِي» است. بر پایه این اصل، که همواره مورد استناد اصولیان و بلاغیان و نحویان در تبیین معانی سازه‌های کلام است، اضافه ساختن (و نیز کم کردن) هر سازه‌ای به زنجیره سخن، موجب افزایش (و یا کاهش) معنایی از متن می‌شود. این سخن اگر بر فرض، در مورد برخی از سخنان

گفتاری^۸ صادق نباشد، بی‌شک در مورد سخنان گوینده یا نویسنده‌ای که سخنش را بر پایه دقت و حکمت بیان می‌کند، قطعاً صادق است و لذا حذف یا اضافه ساختن یک واژه، در مورد قرآن که در توصیف آن خداوند خود می‌فرماید: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^۹، نمی‌تواند بدون دلیل باشد. از این رو، اگر مراد از بیان فعل به همراه مفعول مطلق تأکیدی، تأکید مفهوم فعل باشد، حذف فعل در ساخت‌های با مفعول مطلق‌های محذوف‌الفعل، باید بر مفهومی کمتر از ساخت‌های با مفعول مطلق مذکورالفعل دلالت کند.

با توجه به آنچه بیان شد، نظریه اول در مورد معنا و مدلول مفعول مطلق محذوف‌الفعل، نظریه‌ای درست نیست.

نظریه دوم:

بر پایه نظریه دوم، مفعول مطلق محذوف‌الفعل، تنها بر مدلول عامل محذوف خود دلالت می‌کند و نه چیزی بیشتر. این نظریه را^{۱۰} ابن جنی به اختصار و ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن مالک به تفصیل بیان می‌کند. ابن عقیل در این باره می‌نویسد:

«ضَرْبًا زَيْدًا» به هیچ وجه دلالت بر مفعول مطلق تأکیدی نمی‌کند؛ زیرا «ضَرْبًا زَيْدًا» به جای جمله «اضْرِبْ زَيْدًا» به کار می‌رود. بنابراین همان طور که «اضْرِبْ زَيْدًا» فاقد تأکید است، «ضَرْبًا زَيْدًا» نیز فاقد تأکید است. (ابن عقیل، ۱۴۰۸: ج ۱، ۴۸۸)

بررسی نظریه دوم

ابن عقیل با این بیان، در واقع به اصل تبادل استناد کرده است و چنانکه گفتیم تبادل یک معنا از یک واژه یا یک ساخت، بدون وجود هرگونه قرینه‌ای، دلالت بر این دارد که آن ساخت، حقیقت در آن معنا است و معنای متبادر، معنای اصلی آن

سازه یا واژه است^{۱۱}. اما دلیلی دیگر بر اثبات این نظریه وجود دارد که آن همان اصل پیش گفته «كَثْرَةُ الْمَبَانِي تَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ الْمَعْنَى» است. با توجه به آنچه بیان شد، همان گونه که با دو اصل تبادل و کثرت‌المبانی نادرستی نظریه اول اثبات می‌شود، با استناد به همین دو اصل بر درستی نظریه ابن عقیل می‌توان استدلال کرد. ولی این پرسش اینجا رخ می‌نماید که پس چه تفاوتی میان مفعول مطلق محذوف‌العامل و آوردن عامل آن به تنهایی وجود دارد؟ اینجاست که نظریه‌ای دیگر مطرح می‌شود.

نظریه سوم:

نظریه سوم در مورد مدلول و معنای مفعول مطلق محذوف‌الفعل آن است که هدف از حذف عامل از مفعول مطلق، بیان معنای فعل بدون خصوصیات زمان و شخص فعل است و چون مصدر فاقد خصوصیات شخص و زمان است، لذا در مواردی که هدف، حذف این خصوصیات از مسند جمله است، از مفعول مطلق به جای فعل آن استفاده می‌شود.

در این فرض، مفعول مطلق دیگر بر معنای فعل خود با خصوصیات زمان و شخص دلالت ندارد؛ بلکه صرفاً بر حقیقت معنای فعل دلالت می‌کند؛ برای مثال وقتی می‌گوئیم «أَعُوذُ بِاللَّهِ»، از واژه «أَعُوذُ» سه مطلب به ذهن متبادر می‌شود: ۱- معنای پناه بردن ۲- شخص پناه برنده، که در اینجا متکلم است ۳- زمان پناه بردن، که زمان در این مثال حال حاضر است. اما اگر به جای جمله فوق گفته شود: «مَعَاذَ اللَّهِ»، در اینجا هدف، بیان استعاده، بدون خصوصیات زمان و شخص است؛ یعنی گوینده این جمله می‌خواهد، مفهوم استعاده را بدون قید زمان و بدون فاعل آن بیان کند. در این صورت ترجمه این جمله چنین می‌شود: «پناه بر خدا» و نه: «پناه می‌برم به خدا».

این نظر را با توجه به آنچه رضی در شرح خود بر کافیه ابن حاجب^{۱۲} و علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۳ سوره یوسف نوشته است، بیان کردیم.

وی ذیل آیه مزبور _ آنجا که حضرت یوسف (ع) در جواب درخواست نامشروع زلیخا فرمود: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» _ می‌نویسد:

«... یوسف در جوابش [جواب زلیخا] تهدیدی نکرد و نگفت من از عزیز مصر می‌ترسم یا به عزیز خیانت روا نمی‌دارم یا من از خاندان نبوت و طهارتم و یا عفت و عصمت من مانع از فحشای من است. نگفت من از عذاب خدا می‌ترسم و یا ثواب خدا را امید دارم. اگر قلب او به سببی از اسباب ظاهری بستگی و اعتماد داشت طبعاً در چنین موقعیت خطرناکی از آن اسم می‌برد. ولی می‌بینیم که به غیر از «مَعَاذَ اللَّهِ» چیز دیگری نگفت و به غیر از عروء‌الوثقای توحید به چیز دیگر تمسک نجست. پس معلوم می‌شود در دل او جز پروردگارش احدی نبوده و دیدگانش جز به سوی او نمی‌نگریسته و این همان توحید خالصی است که محبت الهی وی را بدان راهنمایی کرده و یاد تمامی اسباب و حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکنده؛ زیرا اگر ائیت [و مطرح ساختن خود] را فراموش نکرده بود، می‌گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» و یا عبارت دیگری نظیر آن، بلکه گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ» و چقدر فرق است بین این گفتار و گفتار مریم (س) که وقتی روح در برابرش به صورت بشری ایستاد و مجسم شد، گفت «انِي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنَّ كُنْتُ تَقِيًّا...». (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۶-۱۶۵)

بررسی نظریه سوم:

این نظریه به لحاظ معناشناختی، نظریه‌ای دقیق‌تر از نظریه ابن عقیل است و بلکه نظریه درست‌همین است؛ اما در زبان عربی گفتاری معاصر به هنگام کاربرد مفعول مطلق به جای فعل آن، به این تفاوت توجه نمی‌شود یا کمتر توجه می‌شود. از دیگر سو، اینجانب با استقصای این ساخت در قرآن و انطباق ترجمه‌های مختلف فارسی با آن، با توجه به این نظریه، دریافتم که به دلیل تفاوت‌های کاربردی موجود میان زبان

عربی و فارسی، نمی توان بسیاری از مفعول مطلق های محذوف العامل قرآن را بر اساس این نظریه به فارسی ترجمه کرد. برای مثال ترکیب «معاذالله» را به نیکی می توان به صورت «پناه بر خدا» ترجمه کرد؛ اما ترکیبی مانند «سبحان الله» را نمی توان بر اساس نظریه مذکور به صورت مصدری ترجمه کرد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد، مفعول مطلق محذوف العامل بر معنای مصدری (معنای فعلی بدون زمان و شخص) دلالت می کند و در ترجمه آن به فارسی باید آن را بر اساس همین دلالت معنایی ترجمه کرد، با بررسی این ساخت در سراسر قرآن درمی یابیم که در برخی موارد نمی توان این ساخت را به صورت مذکور ترجمه کنیم و بنابراین باید، با توجه به سیاق عبارت و دیگر عوامل موثر در شکل گیری معنای متن، آن را در قالب فعل محذوف آن، که اغلب یک فعل مضارع و یا یک فعل امر و یا یک فعل دعایی است، ترجمه کرد.

پی نوشتها

- ۱- خضری: حاشیه خضری، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۲- درباره مفعول مطلق هایی که عامل آنها مذکور است و نحوه ترجمه آن به فارسی، به عنوان یکی از وابسته های مسند جمله، در مقاله ای دیگر سخن گفته ام. ر.ک شکرانی: مجله مقالات و بررسی ها. دفتر ۶۹ درآمدی بر تحلیل ساخت های نحوی قرآن.
- ۳- سوره محمد (ص)، آیه ۴.
- ۴- برای مثال ر.ک. طبرسی، مجمع البیان، جلد ۹، ص ۱۴۶.
- ۵- همان.
- ۶- مفعول مطلق را با توجه به تحلیلی که از نحوه ترجمه مفعول مطلق مذکور العامل در مقاله «درآمدی بر تحلیل ساخت های نحوی قرآن» ارائه نمودم، ترجمه کرده ایم یعنی به

- جای آنکه مفعول مطلق را به صورت مصدری نکره ترجمه کنیم، آن را به صورت دو قید تأکید «حقیقتاً» و «تمام و کمال» ترجمه کردیم.
- ۷- اصولیان در تعریف تبادر گفته‌اند: «هو انسباق المعنی من نفس اللفظ مجرداً عن کل قرینه»، مظفر: اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱. «تبادر عبارت است از خطوط معنا از یک لفظ به ذهن، بدون در نظر گرفتن هر قرینه‌ای».
- ۸- زیرا یک متن گفتاری چون بالبداهه بیان می‌شود ممکن است در آن واژگان حشو و یا غلط وجود داشته باشد.
- ۹- هود، ۱.
- ۱۰- ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۲۸۹.
- ۱۱- ابن عقیل در اثبات نظر خود دلیلی دیگر نیز می‌آورد که چون قابل خدشه است به بیان آن نمی‌پردازیم.
- ۱۲- رضی استرآبادی، شرح الکافیة فی النحو، ج ۱، ص ۱۱۷.

منابع

- ۱- قرآن کریم، روایت حفص از عاصم ابن ابی النجود کوفی.
- ۲- ابن جنی، ابوالفتح عثمان. (۱۹۸۶). الخصائص، تحقیق محمدعلی النجار، مصر، مرکز تحقیق التراث.
- ۳- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۴۰۸ق). شرح ابن عقیل، تحقیق: قاسم شماعی رفاعی، بیروت، دارالقلم.
- ۴- خضری، محمد. (۱۹۲۶). حاشیة الخضرى على شرح ابن عقیل، مصر، المطبعة ريتر بمصر.
- ۵- رضی استرآبادی، محمدبن الحسن. (بی‌تا). شرح الکافیة فی النحو، بی‌جا، منشورات المكتبة المرتضوية للأثار الجعفرية.

- ۶- شکرانی رضا. (۱۳۸۰). **درآمدی بر تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن و ترجمه آن به فارسی**، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۶۹.
- ۷- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۳ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۸- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). **ترجمه تفسیرالمیزان**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالفکر.
- ۱۰- عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن حسین بن عبدالله. (۱۳۸۹). **املاء ما آمن به الرحمن من وجوه الاعراب و القرائات فی جمیع القرآن**، تصحیح و تحقیق: ابراهیم عطوه عوض، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- ۱۱- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵). **اصول الفقه**، نشر دانش اسلامی.

